

بلوای بدویت مدرن یا کاریکودتای تمدنی

نگاهی تاریخی به پرده جدید تقابل نافرجام غرب‌گرایان با ایران‌گرایان

وحید جلیلی

سخنرانی در جمع گروهی از فعالان دانشجویی

آبان ۱۴۰۱



مقدمه:

کسانی که چهل سال است برای آرزوهای ناکامشان؛ روزشماری می‌کنند و نظام، طبق پیش‌بینی‌هایشان تا به حال، بارها و بارها در دهه شصت، هفتاد، هشتاد و نود سقوط کرده است، چطور می‌توانند به دیگران پُز «واقع‌بینی» بفروشند و به ما تصویر درستی از واقعیت بدهند؟

طبیعی است که هم غرب و هم غرب‌زده‌ها از زاویه خودشان به ایران نگاه می‌کنند و البته در مواجهه با ایران نه تماشاگر و پژوهشگر که بازیگر و کنشگر فعال‌اند.

و آیا کسی می‌تواند در مغرض بودن آن‌ها تشکیک کند؟

ما جمهوری اسلامی هستیم

باید بتوانیم مسایل مان را، واقعیت‌های روزمره مان را با معارف خودمان و بر اساس تجربه زیسته دینی و انقلابی مان بفهمیم.

نمی‌شود دشمنان و مغرضان، برای ما کلمه و گزاره تولید کنند و مفهوم بسازند و ما با کلیدواژه‌های آن‌ها از واقعیت اجتماعی و تاریخی مان، تصویر به دست بیاوریم.

قاعدتا وقتی از لحاظ نرم‌افزاری به ادبیاتی که بیگانگان و مغرضان تولید می‌کنند متکی یا آلوده بشویم، در رفتارهایمان هم، تحت تاثیر همان‌ها

عمل یا بی عملی خواهیم کرد.

این همه سرمایه‌گذاری روی بی بی سی و ایران اینترنشنال و منوتو و ... از یک سو و سلبریتیسیم آکادمیک از سوی دیگر، برای ساختن همان تصویر توهمی است.

نمی‌خواهم بگویم گزاره‌های آن‌ها را ندید بگیریم، نه! آن‌ها را هم بشنویم ولی تلاش کنیم ببینیم آیا منظومه معرفتی - تجربی خود ما ابزارهایی، زاویه دیدهایی در اختیارمان قرار نمی‌دهد تا درک بهتری از میدان پیدا بکنیم؟

امروز با دو نظام تحلیلی روبرویم

یکی که در طی ۴۰ سال گذشته بارها و بارها از فروپاشی و سقوط و نابودی نظام در آینده نزدیک خبر داده و دیگری که تحت تاثیر جوسازی‌ها قرار نرفته و مسیر انقلاب را پیش برده و ضمن توجه به کاستی‌ها و خطاها؛ ظرفیت‌ها و چشم‌اندازهای تاریخی و جهانی را دیده است.

با گذشت چهار دهه به راحتی می‌شود دید که کدام یک در توهم بوده و کدام «واقع بینانه‌تر» تحلیل کرده‌اند.

۱. ماجرای کهنه و بزک تازه

ماجرای اخیر از زاویه تاریخی و معرفتی، تازگی ندارد.

البته مثل دفعات قبل، می‌گویند نه! این بار اتفاق متفاوتی افتاده است!

بعضی از جوان‌ها را نشان می‌دهند که: ببینید این‌ها دارند قِر می‌دهند یا فحش می‌دهند پس دیگر معلوم شد انقلاب شکست خورده است و نظام آینده‌ای ندارد.

انگار ما دوره نوجوانی خودمان را در دهه شصت فراموش کرده ایم!

آن زمان «پانک»ها بودند، رقص «بریک» بود، «مایکل جکسون» بود،؛ این طور نبود که در مدرسه و محله؛ این جلوه‌ها را نبینیم و یک بخشی از جامعه درگیر این‌ها نباشد.

ابزارهایش فرق می‌کرد، آن زمان در ویدئو، علایق‌شان را دنبال می‌کردند، حالا در اینترنت؛.. پس این طور نیست که با یک وضعیت تجربه نشده غیرمترقبه‌ای مواجه باشیم.

اینها همان‌هایی هستند که توهمات اقلیت محدودشان را خواسته اکثریت جا می‌زدند و ایران معاصر، بدمستی‌هایشان را در صحنه‌های گوناگون دیده است

یادمان بیاید در اوج دفاع مقدس و در سال‌هایی که ۲۰۰ هزار شهید دادیم یک اقلیتی در جامعه بود که همان زمان، فسقش را داشت، دلبستگی‌اش به غرب را داشت، آرمان شهرش یک دنیای غرب زده بی‌هویت بی‌آرمان بود، ظهور هم داشتند در جامعه و این طور نیست که این‌ها سابقه‌ای در جامعه نداشته باشد.

در دهه هشتاد بوده، در دهه هفتاد بوده، در دهه شصت هم بوده

ناصر ابدام را یادمان رفته که در دهه شصت، به خاطر امر به معروف

چاقو خورد و شهید شد؟

در دهه هفتاد؛ ماجرای «شاهرخ و سمیه» و «جنایت خیابان گاندی»؛ همین ناهنجاری‌های ناشی از درگیر شدن نوجوان‌ها در فضاهای مدرن را با شدتی بیشتر از الان، منعکس می‌کرد.

یادمان رفته بعضی‌ها بعد از دوم خرداد ۷۶ در تحلیل جامعه شناختی توهمی‌شان چنان به شوق آمده بودند که به دنبال رسمیت بخشی

به «تظاهرات علیه خدا» بودند و فکر می‌کردند جامعه ایرانی آن قدر مدرن شده که می‌شود وارد بازخوانی انتقادی علیه عاشورایش کرد و در انتهای دوره خاتمی خودشان مجبور شدند رای‌هایی را بشمرند که به «..والمستشهدین بین یدیه» داده شده بود.

در دهه نود؛ شهید علی خلیلی را به خاطر امر به معروف نکشتند؟ ماجرای «گروه سگ‌های زرد» بازتاب همین نوع سبک زندگی و دل‌بستگی‌های مدرن در بین گروهی از نوجوانان و جوانان بود؛ رقاصی بعد از برج‌ام در میدان ونک و تجریش با دلار هزار تومانی هم که یادمان نرفته است.

این‌ها همان‌هایی هستند که توهمات اقلیت محدودشان را خواسته اکثریت جا می‌زدند و ایران معاصر، بدمستی‌هایشان را در صحنه‌های گوناگون دیده است

۲. آزادی فرهنگی یا غلبه سیاسی؟

خواست اصلی را زیر عنوانی مثل زندگی و آزادی بزرگ می‌کنند و می‌خواهند بگویند ماجرا؛ فرهنگی و اجتماعی است، در حالی که آنچه با آن روبرویم کاملاً سیاسی است و با یک کاریکودتای تمدنی مواجه هستیم.

کاریکاتوری کودکانه از کودتایی که غرب‌گراها دویست سال است تمنایش را دارند و قدرتش را نه.

تفاوتش با برخی فقرات قبلی این است که قبلاً غیظشان از این ناتوانی تاریخی و تمدنی را با کشتار مردم در مسجد گوهرشاد یا قتل شیخ فضل‌الله‌ها و مدرسه‌ها اندکی فرو می‌نشانند اما حالا اگر دستشان از برخی ترورهایی که تمنایش را دارند کوتاه است؛ این امکان را دارند تا با گسترش خشونت و فحاشی در فضای مجازی غیظشان را جیغ بزنند.

مسئله، فساد نیست، غُلُوّ فی الارض است

«تَلِك الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ غُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِسَادًا»؛ این آیه برتری طلبی را بر فساد، مقدم می‌کند.

ماجرا این است که مدرن‌ها؛ به پشتوانه حمایت‌های غرب، برتری و غلبه می‌خواهند؛ نه آزادی فرهنگی؛ که کودتا و غلبه سیاسی طلب می‌کنند.

می‌گویند می‌خواهیم مشروعیت این سبک زندگی را به دیگران

تحمیل کنیم

«وما كان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوهم من قريتهم انهم اناس يتطهرون»؛ زورشان برسد می‌گویند هر کس را با فحشا مخالف است؛ محدود و محصور و تبعید کنید.

وگر نه الان غریزده‌ها چه کار می‌خواهند بکنند که نمی‌توانند؟

بله فعلا هنوز چادر کشیدن از سر زنان در خیابان‌ها برایشان میسر نیست؛ هنوز نمی‌توانند همه بسیجی‌ها را مثل شهید آرمان علی‌وردی - به جرم استنکاف از توهین به رهبری آن طوری که می‌خواهند زجرگش کنند؛ اما خیلی محدود است آن ناهنجاری‌های فرهنگی که بخواهند در این جامعه انجام بدهند و امکانش به لحاظ فردی و غیر رسمی برایشان فراهم نباشد.

می‌گویند می‌خواهیم ایرانی‌ها را مجبور کنیم که این سبک زندگی را مثل غرب به رسمیت بشناسند و به آن احترام بگذارند و زمینه را برای ترویج و گسترشش اگر چه با هزاران سال هویت ایرانی در تقابل باشد؛ بازتر کنند.

خودشان کلیپ منتشر می‌کنند و خیلی واضح هدفشان را «بی‌ناموسی» اعلام می‌کنند و اگر کسی در تجمعاتشان از ناموس حرف بزند طردش می‌کنند. در چند هزار سال تاریخ ایران، کدام زنی را سراغ دارید که مثل

پستانداران برلین رفتار کرده باشد؟

تقسیم کار کرده‌اند؛ بعضی پایان ایران جغرافیایی را اعلام می‌کنند، و عده دیگرشان پایان ایران فرهنگی را.

در حالی که همان‌هایی که ایران جغرافیایی را حفظ کردند پای حفاظت از ایران فرهنگی و تاریخی و تمدنی ایستاده‌اند. شهدا برای یک میهن تاریخی و تمدنی جنگیدند و نه یک آغل بی‌هویت که برای غرب، گاو شیرده پروار کند.

شبکه منو تو رسما برنامه می‌سازد و تقدس مادری و مادران در ایران

را مسخره و تقبیح می‌کند

زن در شعارهای این‌ها مقابل مرد نیست، مقابل مادر و همسر است. درود بر زن در پارادایم این‌ها در حقیقت، مرگ بر مادر و مرگ بر همسر است.

وقتی می‌شود هر روز در خیابان بدون ترس مشغول بوسیدن خواهر این و آن شد و برایش ترانه‌سرایی کرد؛ همسری دیگر چه معنایی دارد؟

وقتی می‌شود عاطفه و محبت و شفقت و ثروت و ... را نثار سگ آقای پتیبیل کرد و شب‌ها برای پاکوتاه لالایی گفت و با فرنچ بولدگ خوابید؛ مادری به چه کار می‌آید؟

پرچمدارهایشان در حالی که دستمزدهای چند صد هزار دلاری‌شان از کاخ سفید هم رسماً منتشر می‌شود صریح و با افتخار می‌گویند قبل از ازدواج حامله شدیم.

در همایش‌هایشان به همجنس‌بازها(نر و ماده) تریبون می‌دهند

چادر از سر زن مسلمان می‌کشند و فیلمش را منتشر می‌کنند.

دسته جمعی در مکان‌های شریف، بی هیچ حیایی؛ فحش‌های رکیک می‌دهند.

این رفتارها با فرهنگ ایرانی نسبت دارد؟ با هویت ایرانی نسبت دارد؟ خانواده ایرانی نسبت دارد؟ با تاریخ ایران نسبت دارد؟ واقعا مشکل‌شان جمهوری اسلامی است؟ یا مشکل اصلی‌شان «ایران» است؟ ایرانی که طنین تمدنی و هویتی دارد.

اگرچه بعضی رکاکت‌هایی که در کاریکودتای اخیر دیدیم از لحاظ وقاحت در تاریخ ایران بی سابقه بود ولی واقعیت این است که اسلاف این‌ها (که البته هیچ وقت رکاکتشان در حد اینها نبوده) در طول تاریخ ایران همواره در حاشیه جامعه ایرانی (مثل خیلی جوامع دیگر) حضور داشته‌اند ولی هیچگاه به متن تبدیل نشده و غلبه یا رسمیت پیدا نکرده‌اند.

در تمدن غربی، اقلیت‌های فحش‌طلب و هنجارستیز؛ متن را مغلوب کرده و مسلط شده‌اند ولی هویت و تمدن ایرانی هیچگاه به فساد رسمیت نداده است.

اینها بیش از آن که اشتیاق به ترویج گناه داشته باشند، از وجود توبه در فرهنگ ایرانی منزجرند

آن چه در ایران اذیت‌شان می‌کند، «توبه»؛ به مثابه چرخه پالایشی است که در طول تاریخ، جامعه ایرانی را تازه‌گردانی کرده است.

شاهکار فرهنگی و تمدنی ایرانی‌ها در ابتکار «نوروز» بهاری به عنوان آغاز سال؛ یک اتفاق تصادفی نیست و ریشه در عهد توحیدی ساکنان این سرزمین دارد که درکشاکش چالش با شیاطین؛ تجدید عهد را نهادینه کرده‌اند.

یک رمضان یا محرم در فرهنگ نوروزپرور ایران کافیتست تا فرد و جامعه را در مسیر معرفت و معنویت تازه‌گردانی کند.

و مفهوم ولایت و فره ایزدی برای ایرانی‌ها؛ مسیر نجات و مصداق «یخرجهم من الظلمات الی النور» است.

این‌هایی که امروز پذیرش ولایت طاغوت از عربستان تا لندن و واشنگتن را جیغ می‌زنند عزمشان جزم است که مسیر «یخرجونهم من النور الی الظلمات» را تا آخر بروند و چرخه پالایش و فساد زدایی در فرهنگ ایرانی را متوقف کنند.

البته ما می‌گوییم فساد؛ از دید خودشان این طور نیست: ”وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ“

۳. مناسب‌ترین قهرمان!

شعار درست و قهرمان مناسبی هم برای جنبش خودشان انتخاب کرده‌اند که جناب رضاخان است.

خیلی انتخاب درستی است چون ماجرای غریب‌دگی در این جامعه اگرچه از اواسط قاجار شروع شد ولی هیچ‌گاه قبل و بعد آن؛ اسطوره و نمادی در حد رضاخان پیدا نکرد که آرزو و آرمان این جریان را بطور کامل آشکار کند.

هم قهرمان این جریان و هم ضد قهرمانشان یعنی حاج قاسم-که عکس‌هایش را آتش می‌زنند- خیلی معنا دار است. جالب است که نفرتشان از محبوبِ جمهور؛ بیشتر از ارادت‌شان به دیکتاتور عزیزشان است چون حاج قاسم علاوه بر امتیازاتِ شخصی؛ اکثریتی را نمایندگی می‌کند که این‌ها دوست داشته‌اند در توهمات‌شان انکارش کنند.

اگر این‌ها با ناکارآمدی‌های جمهوری اسلامی مشکل دارند چرا به

کارآمدترین بخش‌ها و محبوب‌ترین عناصرش حمله می‌کنند؟ حاج قاسم، تمام عمرش در برابر غرب نه شیفته بود و نه هراسان. چرا بخش‌های دفاع بین‌الملل جمهوری اسلامی که دورترین عرصه‌ها از دسترس عناصر غربزده و به همین دلیل کارآمدترین‌هاست، سیل می‌شود؟ غیر از این است که حاج قاسم توانست عمل‌نشان بدهد که با تنزه از غریزه‌ها می‌شود به کارآمدی و پیروزی رسید؟ و این پیام خطرناکی هم برای غرب و هم غرب زده‌هاست.

امروز تصویر این روستازاده نورانی که از چوپانی به سپهبدی رسید، در داخل و خارج؛ شمایل یک ایرانی تراز است و تمدن ایرانی قدیم و جدید را نمایندگی می‌کند.

او نماد شدت در برابر بیگانگان و رحمت برای هموطنان است و رضاخان نماد ذلت و حقارت در برابر بیگانگان و خشونت در برابر هموطنان.

۴. تقابل دو بیست ساله و الگوی مشترک

ماجراهای اخیر را باید در ظرف تاریخی‌اش و در امتداد تقابل دائمی بین جریان غرب‌گرا و جریان ایران‌گرا در دو بیست سال گذشته ببینیم، چون الگوی مشترکی دارد.

ماجرا این است: ایده‌آل غرب‌گراها به خاطر حقارت و انفعالی که در برابر غرب حس می‌کنند) از ابتدا این بوده که ایران را در سیاست و فرهنگ؛ ذیل غرب قرار بدهند و سبک زندگی غربی را به جامعه ایرانی تحمیل کنند.

همان جمله درخشانی که در تاریخ از جناب تقی زاده ماند که ما باید از فرق سر تا ناخن پا فرنگی مآب بشویم. این پدر روشنفکری ایرانی و وزیر رضاخان و رییس مجلس سنای محمد رضا شاه است که به کمتر از

اضمحلال در فرهنگ و تمدن غربی راضی نمی‌شود.

امیرکبیر طرفدار استفاده از دستاوردهای غرب بود؛ دارالفنون را او ایجاد کرد، اما معتقد نبود ایرانی‌ها باید از استقلال سیاسی و هویت فرهنگی‌شان دست بکشند و همین او را از غرب‌گراها ممتاز می‌کرد؛ راهبردی که به برکت خون امثال او، یک و نیم قرن بعد از شهادتش؛ در جمهوری اسلامی در تراز بالاتری به ثمر رسید.

با قتل امیرکبیر در ۱۲۳۰ شمسی؛ خطر مهمی از سر غرب و جریان غرب‌گرا در آن مقطع گذشت.

میرزا تقی خان؛ هم از آرمان مهدویت دفاع و باییت را با قاطعیت سرکوب کرد و هم در نهایت در کربلا آرام گرفت که معلوم باشد ملی‌ترین و مترقی‌ترین انسان ایرانی در آن دوره؛ عمیقا مسلمان و همچون سلمان فارسی؛ محب اهل بیت و زیر پرچم سیدالشهداست.

غرب‌گراها راضی بودند پیشرفت ایران به تعویق بیفتد ولی با استقلال و هویت و دین ممزوج نشود

انگلیسی‌ها با قتل امیرکبیر مدتی نفس راحتی کشیدند. باییت دوباره رشد کرد؛ و چهره‌هایی مثل آخوندزاده؛ طالبوف و ملکم خان چند دهه به ترویج آرمانشان مشغول بودند.

در مشروطه، کورسوی امیدی برایشان ایجاد شد ولی همان جا هم؛ باز می‌بینید پای رهبران دینی در میان است و مسبوق است به قیام تنباکو که یک قیام کاملا هویتی و دینی است.

بالاخره بعد از یک دوره حدودا ۷۰ ساله بعد از قتل امیر؛ دیدند این ملت تا زور بالای سرش نباشد به آرمان آن‌ها گردن نمی‌گذارد.

انقلاب مشروطه که برای عدالت و آزادی و با محوریت بزرگترین علمای

نجف و تهران، شکل گرفته بود، در کمتر از بیست سال با اعدام شیخ فضل الله و ترور بهبهانی و ترور آخوند خراسانی و تبعید و ترور مدرس و ...، به دیکتاتوری ضد دینی رضاخان رسید.

ملک الشعراى بهار به شهادت کتاب هایش؛ هم به تاریخ ایران اشراف دارد و هم از نزدیک مدرس را می شناسد و با او در مجلس شورای ملی در یک فراکسیون بوده است. او معتقد است در طول دوره ۷۰۰ ساله بعد از حمله مغول در ایران شخصیتی به بزرگی مدرس نداشته ایم.

مدرس هم مثل امیرکبیر از پرچم های جریان ایران گرا در برابر جریان غربگراست

جریان غربگرا مدرس را هم بعد از سال ها حبس و شکنجه، زجرکش کرد که شرح تراژیکش را می توانید در یادداشت هایی که از مدرس در تبعید به جا مانده ببینید که می گوید: گمان نمی کنم جدم موسی بن جعفر هم به اندازه من شکنجه شده باشد.

همان خط را بعدها در انقلاب اسلامی هم تجربه کردند. مطهری و بهشتی و باهنر و مفتاح و صدوقی و مدنی و دستغیب و ده ها رهبر دینی دیگر ترور شدند به این امید که بتوانند دوباره انقلاب مردم را مثل مشروطه بدزدند و نعل وارونه بزنند.

مشروطه مسبوق بود به قتل گریبایدوف؛ لغو قرارداد رویترو و جنبش تنباکو که همگی نگاه جامعه ایرانی به بیگانه را نشان می داد ولی منتهی شد به کودتای انگلیسی رضاخان.

عاقبت رضاخان؛ آیین تمام نمای زندگی اش بود و حقارت و ذلتی را که در خود و ملتش در برابر غرب می دید در فرجام زندگی اش نیز متبلور کرد. روزی که رضاخان را از همان دمی که برای انگلیسی ها تکانده بود گرفتند و به جزیره ای در آفریقا انداختند، در بین ایرانیان به همان چیزهایی مشهور بود که اربابان استعمارگرش: خشونت و غارت.

رضاخان هم میرزاده عشقی را کشته بود و هم فرخی یزدی را. هم مدرس را و هم آقا نجفی را. هم علیمردان خان را؛ هم هژبر امیر موید را هم محمد ولیخان اسدی را؛ و هم بسیاری از مادران و دختران ایرانی را. غارتگری او هم که بیش از همه در زمین خواری‌های نجومی‌اش نمود یافته بود، مورد ادعان تمام نزدیکان و زبردستان او بود.

۵. پهلوی اول و تیر آخر

شناخت پهلوی اول، کمک می‌کند که هواداران امروزی‌اش را هم بهتر بشناسیم. در بین تمام نمادها و پرچم‌های غرب‌گرایی در دو بیست سال گذشته از آخوندزاده و طالبوف تا ملکم خان و تقی زاده تا رزم آرا و علم و هویدا؛ هیچکدام به جامعیت و شفافیت رضاخان؛ آرمان و ماهیت غرب زده‌ها را آشکار نمی‌کنند.

در حقیقت؛ پهلوی اول، تیر آخر جریان غرب‌گرا در ایران بود و اینکه بعد از هشتاد سال دوباره به او و مکتبش رجوع کرده‌اند نشان می‌دهد بر خلاف جریان ایران‌گرا که روند رو به جلو و بالنده‌ای دارد و از امیر کبیر تا حاج قاسم هر بار که با ترور و حذف مواجه شده پرچم بلندتری پیدا کرده است؛ جریان غرب‌گرا از ۸۰ سال پیش تاکنون درجا زده و نماد تازه و مهمی پیدا نکرده است.

اسطوره این‌ها، کار بدیعی نکرد، فقط الگوی مدرنیته را تقلید کرد

کریستف کلمب وقتی وارد آمریکا شد خشونت را و غارت را حق بدیعی خودش می‌دانست. این رویکرد در ذات مدرنیته است.

اعتماد به نفس شیطانی‌ای که در هویت مدرن هست، همه چیز را برای آن‌ها مباح جلوه می‌دهد و تا همین امروز هم اروپایی‌ها با اعمال وحشیانه‌ترین خشونت‌ها اگر همسو با منافع مدرنیته باشد مشکلی

ندارند، دیدید اخیراً آن مقام اروپایی، رسماً و علناً گفت اروپا باغی است در میان جنگلی‌های جهان!

جالب این است که غیر از خود اروپایی‌ها؛ غربزده‌ها هم مشکلی با خشونت و جنایت به نفع مدرنیته ندارند و حاضر به هم‌افزایی فعال با سیاه‌ترین دیکتاتوری‌ها از جمله سعودی هستند چون ذلتش در برابر غرب را می‌پسندند.

از جهت پیشرفت‌های صنعتی و علمی و بهداشتی و پزشکی و... جمهوری اسلامی شبیه‌ترین حکومت ایران در دوپست سال گذشته به اروپا و آمریکاست ولی دغدغه این‌ها بیشتر از این که تقرب به غرب باشد گریز از استقلال و هویت ایرانی است.

هیچ حکومتی در تاریخ معاصر به اندازه جمهوری اسلامی در اخذ دستاوردهای غرب کوشا و موفق نبوده است و هیچ حکومتی هم به اندازه جمهوری اسلامی برای حفظ هویت و استقلال و ارتقای عزت و سربلندی ایران تلاش نکرده است. این‌ها حاضرند برای این که دومی را نفی کنند اولی را هم مختل کنند. دانشگاهی که پیشرفت ایران و هویت ایرانی را با هم داشته باشد برایشان منفور است و حاضرند برای تخریبش خیلی کارها بکنند.

این حرفِ امروز و دیروز نیست، صدها سال است که مدرن‌ها (اعم از غربی و غربزده) این‌طور نگاه می‌کنند. منحصر به آمریکا و انگلیس هم نیست.

از هلند تا فرانسه تا پرتغال تا اسپانیا تا بلژیک تا ایتالیا و ... همه مستعمره داشته‌اند.

کشتار سرخپوست‌ها و به بردگی گرفتن سیاه‌ها نمونه‌های دورتر این تفکر است، از جنایات شگفت فرانسوی‌ها در الجزایر و ویتنام بگیرد تا ترور هزاران شخصیت فکری و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در ایران تا بمب شیمیایی دادن آلمان‌ها به صدام برای بمباران شهرها تا جنایات

ابوغریب و گوانتانامو تا اژه کردن خاشقچی پیش چشم همه جهانیان؛ تا همه بفهمند ایستادگی در برابر منافع دنیای مدرنیته و نوکرانش؛ تاوان سخت و خشن دارد.

فرق مدرن‌ها با مغول‌ها در این است که به غارت اموال و زمین و... اکتفا نمی‌کنند و تا تحقیر و هویت زدایی نکنند ارضا نمی‌شوند.

ویژگی رضاخان کودتاجی در این بود که تشویق و هدایت شد که سطح کودتای سیاسی‌اش را به کودتای تمدنی ارتقا بدهد و ایران را از ماهیت فرهنگی-هویتی‌اش خالی کند. چه در سطح ظواهر (لباس و حجاب) چه رفتارها (مراسمات مذهبی و مناسک محرمی و...) چه آرمان‌ها و افق‌ها (برکشیدن بهایی‌ها و تقی زاده‌ها و...).

۶. کودتای کاریکاتوری تجزیه‌طلبان در ایران فرهنگی و تمدنی

چرا امروز شیطنت‌ها و توطئه‌های دشمنان ایران برای مقابله با حجاب زن ایرانی به اوج رسیده است؟

چگونه است که دقیقا همان کسانی که تحریم حداکثری را دنبال می‌کنند، همان کسانی که اگر دست‌شان برسد حتی آب را هم به روی این مردم خواهند بست؛ کسانی که داروی بیماری پروانه‌ای اطفال و کودکان را هم دریغ می‌کنند؛ چرا همان‌ها تمام توانشان را برای مقابله با پرچم هویت زن مسلمان ایرانی بسیج کرده‌اند؟

سراسیمگی آن‌ها برای برداشتن روسری از سر زنان ایرانی برای چیست؟

دلایلش روشن است.

تمدن غرب صدها سال تلاش کرده تا الگوی خودش را بر همه جهان تحمیل کند و بگوید بدون انکار معنویت؛ بدون تجاوز از حدود الهی،

بدون التزام به سکولاریسم ممکن نیست کشوری و ملتی پیشرفت کند.

شیطان بزرگ تمام همش را صرف این کرده که بگوید توسعه و پیشرفت اقتصادی ملازم نظام فاسد اخلاقیست:

« الشَّيْطَانُ يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ » شیطان بزرگ؛ شما را از یک سو به عقب افتادگی، توسعه نیافتگی و فقیر شدن تهدید می‌کند و از دیگر سو امر به فحشا می‌کند.

این الگوی توسعه و پیشرفت در منظومه‌های شیطانی است. جمهوری اسلامی همان طور که الگوی مارکسیستی مبارزه منهای خدا را به چالش کشید و به بن بست رساند و خود جانشین سرافراز آن شد؛ امروز الگوی پیشرفت منهای معنویت، منهای هویت دینی، منهای استقلال فرهنگی را که غرب علمدار آن است به چالش کشیده.

جهان دارد می‌بیند که ایران اسلامی هم انرژی هسته‌ای دارد و هم بمب هسته‌ای ندارد.

و غرب از همین می‌ترسد!

چون اگر ما پنج بمب هسته‌ای داشته باشیم او هزارتایش را دارد و می‌تواند با ما بجنگد ولی اگر انرژی هسته‌ای داشته باشیم و بمب هسته‌ای نسازیم چالش بزرگتری را به غرب تحمیل کرده‌ایم چرا که هفتصد سال بعد از رنسانس اثبات کرده‌ایم علیرغم ادعای غرب؛ علم بعلاوه ارزش‌های دینی؛ جهان امن‌تر و زیباتر و دلنشین‌تری می‌سازد.

امروز پیشاپیش عمده فعالیت‌های علمی ما در مرزهای دانش؛ مردان و زنان مومن و معنوی و با هویت ممتاز ایرانی اسلامی حرکت می‌کنند.

طلایه‌های تمدن نوین اسلامی ایرانی؛ آشکار شده است

تمدن ایرانی با الهام از فرازهای شکوهمند تاریخ طولانی و پرافتخار

توانسته است ضمن مضمحل نشدن در تمدن غرب و با حفظ هویت فرهنگی و پافشاری بر ارزش‌های اخلاقی و دینی جامعه ایرانی؛ به در انداختن طرحی نو و ممتاز در ایران برسد.

**اگر شهدا بر حجاب تاکید می‌کردند می‌دانستند که فداکاری‌شان
صرفاً برای ایران جغرافیایی نیست بلکه برای ایران فرهنگی و تمدنی
هم هست و می‌دانستند که غربی‌ها و غرب‌زده‌ها در کمین ایران
فرهنگی و هویت تمدنی ما هستند.**

غیظ عجیب و غریب آمریکایی‌ها نسبت به حجاب زن ایرانی و عصبانیت نه فقط از چادری‌ها بلکه از همه کسانی که نمی‌خواهند کاملاً شبیه زنان غربی بشوند برای ما بسیار شیرین و نشانه‌ای از شکست آن‌ها در برابر استقلال خواهی ایرانی‌هاست.

مقاومت زن ایرانی در برابر فشار روزافزون تبلیغاتی و جنگ روانی علیه روسری؛ نشانگر بصیرت تاریخی‌اش برای حفظ استقلال فرهنگی و تمدنی است.

تسلیم نشدن زن ایرانی در برابر تهاجم زر و زور و تزویر هم نمود استقلال، هم آزادی و هم اسلام خواهی اوست و جرم نظام جمهوری اسلامی این است که از جمهور ملت در برابر گروهک‌های تجزیه طلب و هویت ستیز و غرب زده دفاع می‌کند و ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی و قانونی‌اش را برای مقابله با «کاریکودتای» ضد هویتی و ضد تمدنی به کار می‌گیرد.

۷. حقوق بشر یا ... ؟

نکته مهم در سیر تمدن غرب مدرن این است که هر چه در دانش و فناوری پیشرفت می‌کند میلش به برداشتن مرز انسان و حیوان بیشتر می‌شود.

پیشرفت مادی و پسرقت معنوی برایش ملازم‌اند. ایده‌آلس این است که جامعه بشری تبدیل بشود به مجموعه‌ای از گرگ‌ها و میمون‌ها و کرم‌هایی که از پیشرفته‌ترین ابزارها برخوردارند. قانونی شدن ازدواج با حیوانات نه به معنای به رسمیت شناختن آزادی افراد بشر که به مفهوم نفی انسانیت به مثابه هویتی ممتاز و فراتر از وحوش است.

آنها بر سر تعریف «حقوق» دعوایی ندارند، دعوای اصلی بر سر تعریف «بشر» است.

فرزند میمون چرا باید مثل بچه آدم رفتار کند؟

این دیکتاتوری نیست که از کسانی که خودشان را فرزند میمون می‌دانند بخواهیم رفتار انسانی داشته باشند؟ اگر کسی روی میمون‌ها فشار بیاورد که رفتار انسانی داشته باشند قطعاً دیکتاتور است.

آنچه در آن جماعت قلیل و سخیف بدنام کننده دانشگاه شریف یا اکباتان یا کرج دیدیم جلوه‌ای از همین میل به دور شدن نه تنها از هویت ایرانی که هویت انسانی و نزدیکی به هویت حیوانی بود اگر چه بعید است در حیات وحش هم بشود چنین مناظری را دید.

وحوش مدرن مصداق همان «اسفل سافلین» یا «بل هم اضل» هستند

رضاخان نزدیک بیست سال، حاکم بود.

آن ده سال آخر، دیگر تعارف را کنار گذاشت، به زور سرنیزه و به خاک و خون کشیدن مردم، پروژه غرب‌گراها را دنبال کرد. فقط یک قلمش مسجد گوهرشاد است، شما می‌دانید مغول‌ها که به ایران حمله کردند حرمت امام رضا را نگه داشتند، و رضاخان نگه نداشت. در چند متری مرقد حضرت؛ صدها نفر را در یک شب کشت؛ فقط به خاطر اینکه بیوتوپای غربگراها را در این کشور تحمیل و تثبیت کند.

البته از حق نگذریم، این‌ها ابتدا با جامعه ایرانی حرف زدند، روزنامه منتشر کردند، جریان‌ات فرهنگی و رسانه‌ای که تا قبل از ۱۳۱۴ در ایران توسط جریان غریزه پیگیری شده خیلی گسترده بوده، اما در نهایت دیدند حتی با حذف فیزیکی نخبگان و رهبران به نتیجه نمی‌رسند و باید خشونت علیه توده‌ها و آحاد مردم اعمال شود و سربازان رضاخان محله به محله و خانه به خانه باید هجوم ببرند تا هویت دینی کشور منحل و آرزوی تقی زاده محقق شود.

بنده چون در قضیه گوهرشاد و ماجرای کشف حجاب، حدود ده سالی است به طور تخصصی کار کرده‌ام، عرض می‌کنم؛ وحشی‌گری و سبُعیتی که جریان غرب‌گرا با رهبری عنصر سخیف و خشنی مثل رضاخان علیه جامعه ایرانی و علیه هویت ایرانی انجام داد، واقعا چیز عجیب غریب و منحصر به فردی است.

اگر امیرکبیر وصیت کرد در کربلا دفن شود؛ رضاخان قدغن کرد که ایرانی‌ها حتی در حریم خصوصی‌شان به سیدالشهدا ابراز ارادت کنند؛ سربازانش با اسلحه وارد خانه‌های مردم می‌شدند و کسانی را که در روضه امام حسین شرکت کرده بودند به باد کتک می‌گرفتند. حسین مکی در تاریخ بیست ساله می‌نویسد: «رضاخان شب عاشورا کارناوال جشن و شادی در خیابان‌ها راه می‌انداخت.»

امیرکبیر که قطعاً از رضاخان مترقی‌تر و مدیرتر و به پیشرفت ایران دلبسته‌تر بود؛ سه سال هم تحمل نشد و رضاخان با حمایت غرب؛ بیست سال دیکتاتوری خشن را بر کرده ملت تحمیل کرد و پروژه غرب‌گرایی را پیش برد.

برگردم به حرف اولم. این تقابل غرب‌گرایان و ایران‌گرایان که در قضایای اخیر دیدیم؛ مربوط به امروز و دیروز نیست.

تنفر از پرچم ملی و آتش زدندش و در دست گرفتن انواع پرچم‌ها از

پرچم‌های مجعول محلی تا پرچم همجنس بازها در همایش‌های این‌ها
اتفاقی نیست.

پرچم ایران؛ محتوای هویتی دارد و عَلم استقلال سیاسی و فرهنگی و
تمدنی است.

جمهوری اسلامی محصول شکست جریان غربگرا در تبدیل وطن به

آغل است

ایران- آن‌طور که غرب‌گراها آرزو دارند- منهای فرهنگ و دین و تاریخ و
سنت و امتیازات و ظرفیت‌های تمدنی‌اش؛ به آغلی تبدیل می‌شود که
هویتی ندارد و به راحتی در فرهنگ و تمدن غربی مضمحل می‌شود.

جریان غربگرا در جامعه ایرانی کار سختی داشته است.

در هیچ کجای جهان این‌ها به اندازه ایران اسلامی با یک چنین
مقاومت فرهنگی «عمیق و عظیم و در نهایت پیروز» مواجه نشدند.

در دویست سال گذشته امیرکبیر را کشتند. سید جمال را تبعید کردند.
شیخ فضل‌الله را کشتند. آخوند خراسانی را کشتند. مدرس را کشتند.
آقاجفی و آقازاده (پسر آخوند خراسانی) را کشتند. میلیون‌ها زن ایرانی را
تحقیر و شکنجه کردند. نهضت نفت را سرکوب و سرنگون کردند.

جمله رزم‌آرا در مجلس شورای ملی هم یک نقطه عطف دیگر از تقابل
غرب‌گراها و ایران‌گراهاست که در مجلس شورای ملی گفت: «ایرانی
لوله‌نگ هم نمی‌تواند بسازد»؛ رزم‌آرا سرتیپ ارتش رضاخان است و تحقیر
و خشونت‌هایی که در این کلام او می‌بینیم اتفاقی نیست و عصاره سادو-
مازوخیسم غرب‌گراست که در مکتب رضاخان متمثل شده است.

دانشگاه تهران را سرکوب کردند و به نیکسون؛ فردای کشتار ۱۶ آذر؛ در
حضور سید حسن تقی‌زاده دکتری افتخاری حقوق دادند. تعبیر دکتر

شریعتی این است که دانشجویها را پیش پای «نیکسون» قربانی کردند! ده سال بعد، نهضت ۱۵ خرداد را سرکوب کردند. امام را چون گفته بود: «اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد مورد بازخواست قرار می‌گیرند، ولی چنان چه یک آشپز آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، بزرگترین مقام را زیر بگیرد، کسی حق تعرض ندارد» از ایران تبعید کردند. با همه این‌ها؛ جریان ایران‌گرا آن قدر قوی بود و ظرفیت معرفتی، فرهنگی و تمدنی داشت که با انقلاب اسلامی به غلبه جریان خشن غرب‌گرا پایان داد.

۸. آل احمد و خودآگاهی تاریخی

آل احمد درست در میانه سقوط رضاخان و ظهور انقلاب اسلامی؛ توانست به درکی تاریخی و ممتاز از پدیده غرب‌گرایی در ایران برسد. این که هنوز هم با گذشت ۵۰ سال؛ روشنفکران اصرار دارند هر سال در سالمرگش او را آماج بدو بیراه‌هایشان بکنند محصول همین خودآگاهی تاریخی او است.

جلال آل احمد «غربزدگی» را پیش و بیش از هر چیز یک «بیماری» می‌داند.

آن جمله تاریخی جلال درباره شیخ فضل‌الله در دوره‌ای که فضای اندیشگی کشور در قُزُق غرب‌گراها و روایت مغشوششان از مشروطه است به معنای واقعی کلمه یک کار قهرمانانه و یک حماسه در میدان تفکر است.

تعبیر بیماری و تشبیه به وبازدگی؛ یک تعبیر ژورنالیستی نیست؛ روایت واقعیت و ماهیت این هاست.

امروز هم اتفاق تازه‌ای نیفتاده است. کدام روانشناسی در دنیا هست که فحاش‌های فلان دانشگاه را با آن سطح از رکاکت و سخافت؛ از لحاظ

روانی؛ سالم ارزیابی کند؟

بیماری غرب‌زدگی، عود کرده است. همان بیماری را؛ که به قتل امیرکبیر و تبعید مدرس و کشتار گوهرشاد و کودتای ۲۸ مرداد و حقارت و وقاحت تقی زاده و رزم‌آرا انجامید؛ حالا در جریان غرب‌گرا چه در جلوه برلینی‌اش و چه در نسخه داعش جوییش در داخل می‌بینیم.

دستشان برسد شکنجه می‌کنند و می‌کشند؛ دستشان نرسد چادر می‌کشند؛ عکس آتش می‌زنند و فحش رکیک می‌دهند.

همان چالش تکراری بین هویت‌گرایان و غرب‌گرایان بروز کرده و هواداران رضاخان به خیابان آمده اند تا به خیال خودشان؛ مکتب رضاخان را جایگزین مکتب حاج قاسم کنند.

با این تفاوت که پشتوانه خشونت غرب‌گراها این بار به جای قدرت رضاخان؛ قدرت و پول و رسانه‌های بن سلمان و اسرائیل و آمریکا است. تمام شهدای ما از دفاع مقدس، تا شهدای ترور تا شهدای سوریه و عراق و شهدای اخیر همگی شهدای مدافع حرم‌اند چون به تصریح حاج قاسم، جمهوری اسلامی؛ حرم است.

۹. خشونت مدرن؛ از گوهرشاد تا اکباتان

از اکباتان تا کرج تا دانشگاه؛ خشونتی که در شورش سیاه می‌بینیم دقیقاً از سنخ خشونت رضاخانیت است. با همان سخافت و سببیت. نباید از کنار این قضیه به راحتی عبور کرد؛ ما خیلی درباره پهلوی‌ها سکوت کرده‌ایم؛ نه جنایاتشان درست روایت شده و نه مبنا و ماهیت‌شان را خوانش تئوریک کرده‌ایم. این شورش سیاه بمثابه کاریکاتوری از رضاخان؛ فرصت خوبی برای بازخوانی پهلوی‌هاست.

ایران در طول تاریخ، هرگز پادشاهی با دختر یا خواهر فاحشه نداشته است. این افتخاریست که فقط بر تارک سلسله پهلوی می‌درخشد. این

هم چیزی نیست که ما ادعا کنیم؛ روایت متواتر و مستند نزدیکان و دوستان دربار است. محمدرضا شاه می دانست که همه دربار و به تبع همه مردم خبر دارند که والا حضرت اشرف چه کاره است ولی برایش اهمیتی نداشت.

دقیقا همان چیزی که این روزها رسماً در فضای مجازی اعلام می‌کنند که: هر که از ناموس حرف بزند از ما نیست و باید طرد شود. قاعدتا شاهنشاهی که در خانه‌اش فاحشه تربیت می‌شود، باید هم از حُجب و عفت مادران ایرانی منزجر باشد و تفنگ بردارد برای چادر کشیدن از سر زنانی که نداشته‌های او را به رخ می‌کشند.

جنس خشونت‌ی که امروز از سوی بی بی سی و منوتو و ایران اینترنشنال تشویق و پمپاژ می‌شود ماهیتاً از همان جنس وحشیگری کریستف کلمب و دیکتاتوری رضاخانی و خشونت گوهرشاد است.

ممکن است ابزارهایش متفاوت باشد اما فلسفه و مبنا و ماهیتش یکیست.

اینها مدرن‌اند و حق دارند برای تسلیم کردن فرهنگ‌ها و هویت‌های دیگر از خشونت و تحقیر استفاده کنند.

ده پانزده سال گفتند خیلی خوب ماهواره‌ها که بیاید؛ فضای مجازی که گسترش پیدا کند، خود جمهوری اسلامی هم زیرساخت ایجاد کند و سرویس بدهد، کار تمام است. چون همین روش‌ها در بعضی جوامع دیگر تجربه شد و جواب داد و انفعال و تسلیم در برابر تمدن غرب و فرهنگ غربی محقق شد.

اما در ایران؛ این بلوای اخیر (آشوب زرد نامش بدهیم یا شورش سیاه)؛ حاصل کلافگی و ناامیدی این‌ها است نه نتیجه امیدواری‌شان.

فکر می‌کردند با این گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و این حجم از پمپاژ محتواهای غرب‌گرایانه در انواع و اقسام سیاسی و اجتماعی

و فرهنگی اش و ...، جامعه ایرانی تسلیم شده، خیلی هم امیدوار بودند. چرا؟ یک دلیلش این بود که در رسانه‌ها انقدر گفتند و پروراندند؛ خودشان هم باورشان شد.

۱۰. آن سیلی که مستی را پراند

چرا الان این قدر عصبانی و سرخورده هستند؟

اولین سیلی را در ظهور پدیده مدافعان حرم در بین متولدین دهه شصت و هفتاد خوردند که در تشییع محسن حجی چشمشان را خیره کرد و اوج شکوه‌مند و تاریخی اش در تشییع جنازه حاج قاسم ثبت شد که مبهوت و انگشت به دهان فقط تماشا کردند، چون لاقلاً از ده سال قبلش، می‌گفتند: «نه غزه، نه لبنان!» گفتمان سازی کردند برای این، تلاش کردند جوری که حتی حزب‌اللهی‌ها هم مردد شده بودند که مردم با سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی همراه هستند یا نه؟

ده سال تلاش کردند که شخصیتی مثل قاسم سلیمانی را به منفورترین آدم ایران تبدیل کنند و بعد یک دفعه، مواجه شدند با فضایی که او شد محبوب‌ترین انسان ایرانی با تشییع ده‌ها میلیونی و بُهت‌الذی کَفَر.

به قول حضرت آقا، قاسم سلیمانی در حالی که فرمانده سپاه قدس و امتی‌ترین چهره ما بود؛ ملی‌ترین چهره ما شد.

این‌ها سال‌های سال تلاش کرده بودند بین امت و ملت شقاق ایجاد کنند، ملیت را از هویت امتی، از هویت دینی جدا کنند، یک دفعه با یک چنین سیلی میدانی واقعی از سوی ده‌ها میلیون ایرانی مواجه شدند.

اگر امیرکبیر در غربت دفن شد و مدرس را بدون تشییع خاک کردند؛ اما سلیمانی، ده‌ها میلیون سوگوار داشت و این واقعا برای غرب و غرب‌زده‌ها ترازوی

غیرقابل تحملی بود که یک و نیم قرن بعد از آن پیروزی بزرگ در قتل امیرکبیر و ۸۰ سال بعد از قتل مدرس و کشتار و شکنجه و حبس زنان ایرانی در ماجرای کشف حجاب؛ به چنین پسرقت و شکست مفتضح کننده‌ای دچار بشوند.

۱۱. پنجاه تایی‌های پر دلالت و ۵ میلیونی‌های بی دلالت!

جریان بعدی، جریان اربعین بود. غربگراها و محافل نخبگانی‌شان اگر یک جمع پنجاه تایی نوجوان توی فلان خیابان شیراز بیایند قر بدهند تا همین امروز نگاه کنید دارند خوانش تئوریکش می‌کنند: «بله پنجاه شصت تا نوجوان شیرازی آمدند قر دادند، روسری هایشان را برداشتند این نشان دهنده این است که فروپاشی نزدیک است، این نشان دهنده این است که جامعه ایرانی از سنت‌های خود گسسته است، این نشان دهنده این است که آینده ایران فلان خواهد شد...»، صد جور دلالت از دلش در می‌آورند. ولی اگر میلیون‌ها ایرانی، داوطلبانه با خرج خودشان بلند بشوند بروند اربعین، نشانه هیچ چیز نیست و بر هیچ گزاره‌ای دلالت نمی‌کند!

اگر ۵ میلیون ایرانی همین امسال در روز شهادت امام رضا بروند مشهد؛ نشانه هیچ چیزی نیست!

تا برسد به همین سلام فرمانده. در یک روز دویست و شصت هزار نفر ثبت نام کنند فقط در تهران که ما می‌خواهیم بیاییم استادیوم آزادی، کلی هم دلخور بشوند که چرا جا به ما نرسید.

۱۲. کربلا یا آنتالیا؟

زحمات دویست ساله غرب‌گراها که امید داشتند جامعه ایرانی را از فرق سر تا ناخن پا غربی کنند و به او بقبولانند که فلسفه زندگی «خور و خواب و خشم و شهوت» است و آنتالیا مساوی یا برتر از کربلاست؛ جواب نداد.

کسی که به ایرانی‌ها آلتزناتیوی مثل آنتالیا را به جای کربلا پیشنهاد کند؛ باید هم از صدقه سر ساقی‌اش هر شب خواب سقوط نظام را ببیند.

کل فضای غربزده آکادمیک ما و پشتوانه‌های رسانه‌ای‌اش در ریاض و لندن و واشنگتن و تیرانا؛ و به تبع؛ میلیشیای میدانی‌شان؛ حاضر نیستند به این پدیده‌های تاریخی و بی‌نظیر کوچکترین نگاهی بکنند.

رویای غربزده‌ها دارد به باد می‌رود. رضاخان گفت مسلمان‌ها مانع پیشرفتند و با همین ادعا سعی کرد برای وحشی‌گری‌اش مشروعیت بتراشد. غربزده‌ها می‌بینند این ادعا در ایران امروز مسخره است چون چه در سطوح عمومی و گسترش آموزش توده‌ها و آموزش عالی و چه در عالی‌ترین فناوری‌ها؛ آدم‌هایی پیشقراول پیشرفتند که نه تنها مشکلی با هویت ایرانی-اسلامی ندارند بلکه افتخار می‌کنند که در دامن مادران عفیف و پدران مومن بزرگ شده‌اند و پرچم جمهوری اسلامی را برافراشته کرده‌اند.

این از داخل.

اما امید غرب و غربزده‌ها به فشار از بیرون هم کم‌کم تحلیل رفت.

۱۳. بدویت کهنه و مدرن در برابر ایران

غرب مشکلی با دیکتاتوری یا محدودیت آزادی‌های سیاسی و حتی اره

کردن مخالفان رسانه‌ای ندارد. از سوموزا تا حسنی مبارک تا پینوشه تا بن سلمان کارنامه تاریکِ غرب، روشن است.

جمهوری اسلامی اگر مثل عربستان سعودی؛ خبرنگارها را ره‌کند؛ انتخابات را تعطیل کند؛ در هیچ عرصه‌ای به مرزهای دانش نزدیک نشود؛ در یک روز ۸۲ مخالف‌اش را با شمشیر گردن بزند؛ مشکلی با غرب پیدا نخواهد کرد و حتی تشویق هم خواهد شد به شرط آن که مطیع منافع غرب باشد.

امروز غرب بهترین روابط را در منطقه ما با دورترین کشور از دموکراسی و حقوق بشر و حقوق زن و آزادی بیان دارد. کشوری که یک قبیله (با سبک زندگی غربی و ارتباط دائمی با کازینوهای لاس وگاس) اداره‌اش می‌کند و نقش پرچمش، شمشیری است که با آن از یک سو با رییس‌جمهور آمریکا می‌رقصد و از همان سو مخالفان سیاسی‌اش را گردن می‌زند.

امروز غرب چون از تسلیم؛ «جمهوری»ی، که به اسلامی بودن مفتخرند؛ ناامید است و می‌داند هیچگاه در ایران دوباره به تخت نخواهد نشست، امیدی جز «تضعیف» حکومتی که قادر به سرنگونیش نیست ندارد.

به غرب زده‌های ایران گفته بود من با تحریم‌های فلج‌کننده و کمرشکن، ایران را تسلیم می‌کنم و اگر جمهوری اسلامی نابود نشود، کاملاً در نظم جدید غربی دنیا مضمحلش خواهم کرد. از سال ۱۳۹۰، بارها اعلام کردند که تحریم‌های ما فلج‌کننده است.

اما در همین دورانِ تحریم‌های فلج‌کننده؛ ایران؛ با مکتب حاج قاسم، دُم آمریکا را گرفت و از سوریه و عراق و افغانستان و یمن بیرون انداخت. ایران هواپیمای ۲۳۰ میلیون دلاری آمریکا را سرنگون می‌کند؛ پایگاه عین‌الاسد را با موشک می‌کوبد و افسران آمریکایی را به جرم ورود به آب‌های ایران اسیر می‌کند. زوزه‌های ترامپ را یادتان هست؟ می‌گفت ما هفت هزار میلیارد دلار در منطقه هزینه کردیم و به هزیمت رسیدیم.

در همین ماه‌های اخیر ببینید اتفاقاتی که دارد می‌افتد، پیوندهای

منطقه‌ای ایران دارد تقویت می‌شود، ارتباطات اقتصادی و ترانزیتی‌اش با همسایگان جهش پیدا می‌کند و بعد از ۲۰ سال؛ در پیمان مهم شانگهای به عنوان عضو اصلی پذیرفته می‌شود؛ سرنوشت جنگ‌های اروپایی به ادعای خودشان با سلاح‌های ساخت ایران تغییر می‌کند؛ ایرانی که غربی‌ها برای امیدواری دادن به غرب‌گراها ادعا می‌کردند مضمحل شد، منزوی شد، تک افتاد و... .

این‌ها اتفاقات کوچکی است؟

همان آقای مکرونی که افسران اطلاعاتی‌اش را می‌فرستد که اینجا معلم‌ها را علیه جمهوری اسلامی بسیج کنند، شما می‌بینید که این جوری دست به سینه، ایستاده که با آقای رئیسی ملاقات کند چون زمستان سرد اروپا در پیش است.

خب وقتی که همه این‌ها شکست می‌خورد، و ایران نه تنها نابود نشد، نه تنها متوقف نشد، نه تنها دوباره پیشرفت را از سر گرفت بلکه تکثیر شد. امروز حتی یمن هم با همان صلابت ایرانی؛ اتحاد غربی-عبری-عربی را زمین‌گیر کرده است.

حاصل شکست غرب از خارج و غرب‌زده‌ها در داخل؛ می‌شود شورشی سیاسی با سودای کودتای تمدنی برای به تعویق انداختن یا کند کردن و تضعیف حرکت تمدنی انقلاب اسلامی.

۱۴. شکست تسلیم؛ تکاپوی تضعیف

از بعضی جهات می‌شود تشبیهش کرد به عملیات فروغ جاویدان رجوی که البته به مرصاد جمهوری اسلامی تبدیل شد.

فروغ جاویدان هم بلافاصله بعد از پایان جنگ و وقتی معلوم شد هشت سال همکاری شوروی-آمریکا-اروپا-مرتجعین منطقه-صدام-تجزیه‌طلب‌ها

- منافقین علیه جمهوری اسلامی؛ شکست خورده؛ شکل گرفت.

رجوی خودش هم می دانست دارد بلوف می زند ولی به قربانی کردن نیروهایش برای پنجه کشیدن به روی جمهوری اسلامی نیاز داشت.

شکست میدانی را باید با جنجال تبلیغاتی و فضاسازی رسانه‌ای جبران می کرد که اگر نتوانسته در میدان واقعی؛ جایگاهی به دست بیاورد در فضای تبلیغاتی و سیاسی برای خودش اعتباری دست و پا کند و نشان بدهد که قدرت ضربه زدن به جمهوری اسلامی را دارد.

همان تصویر کاریکاتوری مریم قجر که دارد جیغ می کشد؛ آتش! را امروز شما در چهره چندان موویز ویزی و جیغ زدن هایش در اینترنت شنال می بینید. او هم در ویلای میلیون دلاری و با دریافت های چند صد هزار دلاری، دلش مثل مریم قجر برای کشته های دروغی و واقعی بیشتر؛ گنج می زند.

همان طور که آن روز با شکست استراتژی تسلیم به استراتژی تضعیف روی آوردند امروز هم بلوای بدویت مدرن با شورش سیاه در سدد «تضعیف» ایرانی است که اربابانش از «تسلیم» آن نامید شده اند و طلایه های تمدن سازی در آن آشکار شده است.

ولی این ویروس ها حواسشان نیست که کالبد ایران با عبور از هر کدام از این تبها؛ پادزهرهای تازه ای تولید می کند و مقاوم تر می شود.

ما مسیر اعتراض - اغتشاش - ترور را قبلا هم تجربه کرده ایم با این تفاوت که در سال ۶۰ بیشتر، مسئولان آماج ترور بودند و امسال توده مردم.

درست تشخیص داده اند که باید از مردم انتقام بگیرند چون این جمهور است که جمهوری اسلامی را و حرکت تمدنی اش را حفظ کرده و استمرار بخشیده است.

اینکه میلیشیای سایبری شان را برای فحش های رکیک به هنرمندان

و ورزشکاران و فعالان فرهنگی و دانشجویی آموزش داده‌اند یا در دستورالعمل‌های عملیاتی‌شان چاقو زدن به بسیجی‌ها و کوکتل مولوتف انداختن در مساجد را توصیه می‌کنند یا می‌گویند به بقال‌ها و کاسب‌هایی که همراهی نمی‌کنند فحاشی کنید؛ دلیلی جز این ندارد که جمهور حامی جمهوری اسلامی، امروز متشکل‌تر، باتجربه‌تر و کارآزموده‌تر از دهه شصت‌اند و اگر در آن سال‌ها برای حفظ دستاوردهای گذشته می‌جنگیدند امروز برای آینده‌ای در میدان‌اند که افق‌هایش آشکارتر از هر مقطعی قبل از این است.

افقی که امیرکبیرها و مدرس‌ها و حاج قاسم‌ها و ده‌ها هزار شهیدی که در وصیتنامه‌هایشان بر حجاب تاکید می‌کردند برایش شهید شده‌اند و انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها و دیگر وحوش مدرن خصوصاً غرب‌زده‌های بی‌هویت و ایران ستیز، از آن مشمئز و هراسان‌اند.

یکی از غرب‌زده‌های مشهور استدلال کرده بود که چون اسامی‌ای مثل عبدالحسین و غلامعلی و... کم شده پس انقلاب اسلامی آینده‌ای ندارد و....

فتنه اخیر کمانه کرد و نشان داد از این به بعد باید خودشان را آماده کنند که از درخشش هویت دینی و انقلابی در چهره نورانی «آرمان»‌ها و «روح الله»‌ها و «آرشام»‌ها و «محمدرضا»‌های دهه هشتادی و دهه نودی حرص بخورند.

اتحاد شیاطین اروپا و آمریکا در برابر ایران؛ شکست خورد و این نشانه آغاز احتضار تمدن فرسوده غرب است و همین، غرب‌گراهای ایران را دیوانه کرده و به این رفتارهای هیستریک و بی‌منطق و خشن کشانده است.

ایران جغرافیایی را نتوانستند با گروهک‌های منحرف تجزیه کنند، خواستند ایران فرهنگی را با پیش انداختن یک مشت هویت ستیز مغرض یا فریب خورده تجزیه کنند. به راه‌اندازی شورش‌های تجزیه طلب هویتی و فرهنگی امید بستند.

سال‌ها پیش، تمام قدرت در دست مزدوران و دست نشانندگان غرب و غرب

زدگانی بود که برای بی‌هویت کردن ایران از به کار بردن اسلحه و کشتار مرد و زن ابایی نداشتند؛ و با این همه؛ این ملت ایستادند و از هویت‌شان دفاع کردند تا چه رسد به اکنون که با نثار خون صدها هزار از عزیزترین فرزندان ملت؛ غرب‌زده‌ها در همه عرصه‌های نظامی و سیاسی و فرهنگی خلع سلاح شده‌اند و ملت علی‌رغم میل آنان، استقلال سیاسی و هویت فرهنگی‌اش را باز یافته و قاعدتا اجازه خوش رقصی به تجزیه‌طلبان نخواهد داد و از یکپارچگی هویتی و فرهنگی و معنوی و تمدنی‌اش بمثابه یک ملت مستقل، سرافراز و ممتاز دفاع خواهد کرد.

این‌ها فکر کرده‌اند با اضافه شدن بن سلمان و بایدن و مکرون و تل آویو و ... به صفوفشان، می‌توانند از اقلیت بودن در ایران دربیابند.

فکر کرده‌اند اگر بوقی بن سلمان از به دست، لشکر دلک‌ها و ملیجک‌ها و فحاش‌ها و چاقوکش‌هایش را غالب معرفی کند تاریخ و تمدن ایرانی را در برابر عرب جاهلی تسلیم خواهند کرد.

خبر ندارند که سلمان فارسی نه تنها در برابر عرب جاهلی که حتی در برابر یونان و روم هم، سر خم نکرد. سلمان عالی‌ترین نمونه آزاد اندیشی و حقیقت‌طلبی ایرانی است که بعد از سنجیدن هر آنچه در جهان آن روز بود به پیامبر خاتم دل بست و جزئی از اهل بیت شد. این سلمان ایرانی بود که به تقدیر الهی با انتقال تجربه تمدنی ایرانی‌ها، اسلام را از محاصره و هجوم عرب جاهلی در جنگ خندق نجات داد. عربستان به انتقام شکست عرب جاهلی در جنگ احزاب، پا به میدان گذاشته، و هنوز ضربت امیرالمومنین و داغ عمرو بن عبدود، برایشان تازه است.

اسلاف بن سلمان و اسلاف صهیونیست‌ها در قلعه ابو قریضه، فکر می‌کردند کار محمد (ص) را تمام خواهند کرد اما تقدیر خدا این بود که به ایرانی‌ها این توفیق را بدهد که در برابر اتحاد یهود معاند و عرب جاهلی، زمینه‌ساز ضربتی بشوند که با عبادت ثقلین برابری می‌کند. حالا دوباره یهود معاند و عرب جاهلی متحد شده‌اند و انقلاب اسلامی خیز جدید تمدن ایرانی برای

مهیا کردن زمینه ظهور و به اذن خدا ضربه نهایی خاتم الاوصیا است. پیامبر فرمود اگر دانش در ثریا باشد اهالی این تمدن به آن دست خواهند یافت و هنوز نیم قرن از انقلاب اسلامی نگذشته، غرب از تماشای رتبه ایران در نانو و زیست فناوری و ماهواره و موشکی و هسته‌ای و واکسن و رصدخانه و... سراسیمه شده؛ حالا غرب زده‌ها می‌خواهند ما را از مودت اهل بیت به پیروی عرب جاهلی دعوت کنند چون گاو شیردهی برای غرب است.

غیر از این است که غلامان کراواتی و کنیزهای برهنه ایران اینترنشنال، زر خرید عرب جاهلی اژه به دست هستند؟

گوش به فرمان‌های داخلی حرمسرای رسانه‌ای آل سعود هم بعد از خوابیدن غائله یا خودکشی خواهند کرد یا به یوتوپای در حال انقراضشان پناهنده خواهند شد و بقیه هم ان شاء الله از جادوی شیطان بزرگ رها می‌شوند و به کاروان تعالی ایران سربلند و پیشرو ملحق خواهند شد و به حال هیستریک امروزشان خواهند خندید.

شما می‌توانید این جزوه را به نام کانون، تشکل،
مؤسسه یا مجموعه خودتان، چاپ و منتشر نمایید.
کانال نشر آرا و دیدگاه‌های وحید جلیلی
@jalili_vahid